

لبیک در آسمان

خاطراتی از شهید عباس بابایی

| به اهتمام : علی اکبری مزدآبادی |

فهرست

۸	مقدمه
۱۱	عباس بابایی
۱۳	پسر عمه عباس
۱۵	چه کار به من دارید؟
۱۵	حجب و حیا
۱۷	عنایت خدا
۱۹	فکرش را نمی کردم
۲۳	نامه شهید عباس بابایی به همسرش
۲۷	دشمنان احمق
۲۹	برهه‌ی امام
۲۹	صلاح نمی دانم
۳۳	از خدا کمک بگیر
۳۵	سلما و حسین و محمد
۳۹	احساس شرم
۴۳	متخصص متعهد
۴۵	ارتشی بسیجی
۴۷	پایگاه اصفهان
۵۳	همه یکی اند
۵۵	حج سال ۱۳۶۲
۵۷	همان عباس
۵۷	بنده‌ی خدا
۵۹	چه خریدی؟
۶۱	بالا بردن توپ

۶۳	محافظت با خداست
۶۵	همین جا را حتم
۶۵	نوحه در آسمان
۶۷	سرباز فراری
۶۹	درايت و تيزبيني
۷۳	مگر می شود؟
۷۵	زندگی سخت
۷۵	گزارش مأموریت
۷۹	خیلی غافل هستم
۸۳	و ما رمیت اذ رمیت
۸۷	نظم و انضباط
۹۱	شناسایی کنید
۹۳	تنبیه سخت
۹۵	گل را باید چید
۹۵	قرارگاه رعد
۹۹	به حالش غبطه خوردم
۱۰۱	فقط پروازهای ضروری
۱۰۵	به سوی خودکفایی
۱۰۷	اقدام به موقع
۱۰۷	فرمانده نیرو
۱۱۳	راحت و آرام
۱۱۳	این چه کاری بود؟
۱۱۵	لباس بسیجی
۱۱۷	غرور دارد
۱۱۷	چشم به راه

۱۱۹	یک جای خوب
۱۲۱	خیالم راحت شد
۱۲۳	روزهای آخر
۱۲۷	پرواز به سوی دوست
۱۳۵	ملاقات خدا
۱۵۵	به خاطر عباس
۱۵۷	وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

این مصحف، تحفه‌ی ناقابل و ناقصی است به درگاه حضرت عرش آشیان، شهید و الامقام، آیت حق، سردار سربدار «عباس بابایی». در روزگار ما رسم است که شیوخ طریقت و مرشدان میدان معرفت را «آیت حق» بخوانند. اگر «آیت حق» کسی است که وقتی در جوارش هستی، وقتی با او هم نشین می‌شوی، وقتی از او می‌شنوی و با او انس می‌گیری، یاد «حضرت حق» سراسر وجودت را فرا بگیرد؛ به این معنا، «عباس بابایی» را باید «آیت حق» دانست.

تا قبل از این کتاب، زیاد - یا بهتر بگویم اصلاً - با عباس بابایی مأنوس نبود؛ اما مشمول توفیق الهی شدم تا در مسیر آماده‌سازی مطالب، از بابایی و گوهر حقیقت‌نشان وجودش حظ ببرم؛ حالا چطور!

محتوای این مصحف، گزیده‌ای است از مندرجات ماهنامه‌ی «شاهد یاران»، مصاحبه با «محمد رضا عطایی» و مطالب و خاطرات متفرقه‌ی دیگر. در نظر داشتم برای کامل کردن نسبی خاطرات، با دوسه نفر از دوستان و هم‌زمان بابایی مصاحبه‌هایی تکمیلی داشته باشم. جناب عطایی، نام چند نفر را داد و روی یکی از آن‌ها تأکید بیشتری کرد. یا علی گفتم و همان عزیزی را که مؤکد شده بود، یافتم و به دیدارش رفتم.

در پی این دیدار، چندین روز دیگر گپ و گفت داشتیم و همین اندک، نمی‌ازیم بابایی را به من چشانند. کیفورم شدم، آن هم چه کیفوری. این پیرمرد خوش‌کلام و با حوصله، آن قدر گیرا و پركشش از بابایی برایم گفت که دلم نیامد صحبت‌هایش را گلچین کنم و در این کتاب بگنجانم. آن سخنان، به شرط حیات و توفیق حضرت حق، مصحف جداگانه خواهد شد که برای طبع آن، روزشماری می‌کنم؛ ان شاء الله.

علی ای حال، به جهت آمادگی و انتشار همین اثر ناقابل که در برابر

شماست، بر خود لازم می دانم از سرکار خانم «سلما بابایی» فرزند شهید بابایی به خاطر در اختیار قرار دادن تصاویر پدر بزرگوارشان به این مجموعه و هم چنین آقای «مهدی شهبازی» که با پی گیری های مستمر و بی وقفه اش سهم به سزایی در شکل گیری این کتاب داشت، کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم.

السلام علی العبد الصالح والمطیع لله و لرسوله، عباس بابایی

علی اکبری مزداآبادی

۲۷ دی ۱۳۹۶